

# اندیشه‌گران و پیشگامان آموزش نوین در ایران

## مدارس جدید در دوره قاجار رویاریوی نواندیشان و سنت‌گرایان

### اشاره

این کتاب برگرفته از پایان‌نامه دوره دکتری مؤلف در رشته تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش است که با راهنمایی شادروان استاد دکتر نورالله کسایی و مشاوره استاد دکتر ابراهیم باستانی پاریزی در سال ۱۳۶۹، به اتمام رسیده و با نمره عالی پذیرفته شده است. با توجه به اهمیت این کتاب که مبنای پژوهشی دارد و به‌عنوان یکی از اسناد معتبر تاریخ تعلیم و تربیت کشور است به معرفی آن می‌پردازیم.

■ مؤلف: دکتر اقبال قاسمی‌پویا ■ ناشر: نشر دانشگاهی

■ نشانی مؤلف: ایمیل: Ghasemieghbal@gmail.com

■ پخش: مؤلف

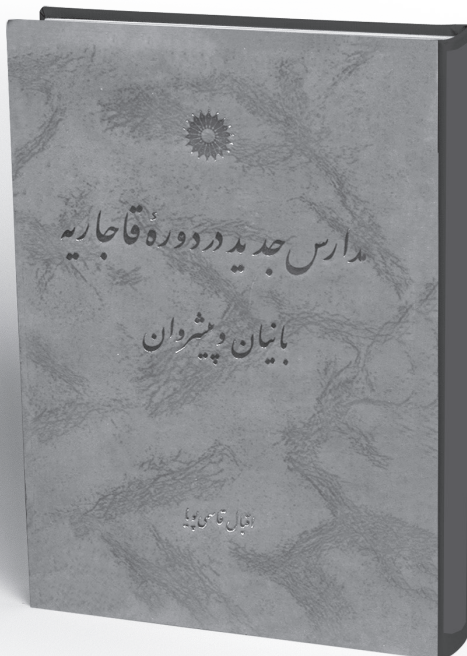
مؤلف در دیباچه به نکاتی اشاره کرده است که برخی از آن‌ها به این شرح است:

«پایه‌های نخستین نظام آموزشی ما بیش از یکصد سال پیش و در دوره حکومت قاجارها گذاشته شد. در این دوره بود که بنیادهای آموزشی کهن اندک اندک و در رویاریوی با روشنگران و طرفداران نظام نوین آموزشی در هم ریخت و سرانجام جای خود را به نظام جدید آموزشی داد. در این جابه‌جایی و دگرگونی آموزشی، که چندان هم آسان صورت نگرفت، عواملی چند مؤثر بود که بررسی آن عوامل از جمله هدف‌های اصلی این پژوهش است.» مؤلف سپس به تحولات و دگرگونی‌های سده نوزدهم کشورهای غربی اشاره کرده و آورده است «دستاوردهای غربیان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی و فرهنگی و علمی و فنی چنان گسترده و شگفت‌انگیز بود که توجه تمامی جهانیان را به خود جلب کرد و روشنگران و مصلحان کشورهای دیگر را بر آن داشت تا برای رهایی از عقب‌ماندگی، چاره‌ای بیندیشند و خود را از یوغ جهل و عقب‌ماندگی نجات دهند.

در کشور ما نیز که سال‌ها از پیشرفت‌های فرهنگی و علمی باز مانده بود، فکر تغییر و دگرگونی آرام آرام جوانه زد و روشنگران تحت تأثیر ضرورت‌ها و نیازهای داخلی و دستاوردهای دنیای غرب، لزوم تغییر و تحول را به راه‌های گوناگون به گوش هوشیاران رساندند و پس از کارزاری سخت با کهنه‌اندیشان و مخالفان تغییر و تحول، به موفقیت‌هایی دست یافتند. به همراه این تحولات نظام آموزشی نیز دستخوش دگرگونی شد و مدارس نوین‌یاد یکی پس از دیگری تأسیس شد». درباره هدف این پژوهش آمده است:

با توجه به این تحولات و دگرگونی‌ها هدف اساسی این پژوهش یافتن پاسخ برای این پرسش‌هاست:

چه عواملی در تأسیس مدارس جدید مؤثر بود؟ نظام آموزشی سنتی چه ویژگی‌هایی داشت و چرا نتوانست نیازهای آموزشی جامعه آن روزگار را برآورده سازد؟ بنیان‌گذاران مدارس جدید برخاسته از میان چه طبقه و گروهی بودند و کدام‌یک از این طبقات بیش از دیگران در این تلاش پیشگام بودند؟ چه گروه‌هایی بیشترین بهره را از مدارس جدید بردند و گستره آموزش در میان گروه‌های فرادست و فرودست چگونه بود؟ دولت در پیدایش و گسترش و برنامه‌های مدارس چه نقشی داشت؟ انقلاب مشروطیت و نهادها و سازمان‌های برآمده از انقلاب چه تأثیری یا تأثیرهایی در گسترش مدارس جدید داشتند؟



عناصر آموزش و پرورش مانند هدف‌های آموزش و پرورش، معلمان، شاگردان، محتوا و برنامه‌های آموزشی، روش‌ها و وسایل آموزشی و ارزشیابی، چه ویژگی‌هایی داشتند و در مقایسه با مکتب‌های سنتی، چه تحولاتی پیدا کردند و این تحولات چه تأثیرهایی در نظام آموزشی و نگرش تربیتی آن روزگار بر جای نهاد؟ رابطه اولیای دانش‌آموزان و مدارس چگونه بود؟ و پدران و مادران چه نقش‌هایی در برنامه‌های آموزشی داشتند؟ مدارس جدید با چه دشواری‌هایی روبه‌رو بودند و تا چه حد توانستند مسائل و مشکلات را حل کنند؟ مخالفان مدارس جدید چه قشرهایی بودند و علت مخالفت‌های هرکدام از این فرقه‌ها و گروه‌ها چه بود؟ بانیان و پیشگامان مدارس جدید چگونه با مخالفت که مواجه شدند و چه تدبیرهایی برای آن اندیشیدند؟

مؤلف سپس آورده است که:

چگونه زمینه‌های لازم برای پی‌ریزی نظام آموزشی مناسب با نیازها و شرایط اجتماعی و فرهنگی میهن خود فراهم سازیم.

\*\*\*

این کتاب در شش فصل تدوین یافته است.

● در فصل نخست دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی ایران و غرب در روزگار قاجار مورد مطالعه قرار گرفته است. مطالبی چون: انقلاب صنعتی اروپا و نتایج آن، پیدایش طبقه جدید اجتماعی، برجسته‌ترین ویژگی‌های آموزش و پرورش در قرن هجدهم، دگرگونی‌های غرب در قرن نوزدهم، آموزش‌های عمومی و گسترش مدارس در قرن نوزدهم، افزایش تولید و گسترش استعمار جهانی، اوضاع و مراتب اجتماعی ایران در روزگار قاجار و گسترش استعمار جهانی اوضاع و مراتب اجتماعی ایران در روزگار قاجار از جمله مطالبی است که مورد بحث قرار گرفته است.

● در فصل دوم، وضعیت آموزش و پرورش در دوره قاجار توضیح داده شده است. از این نمونه است مطالبی چون مکتب‌خانه‌ها و جایگاه آن در آموزش عمومی، ویژگی‌های مکتب‌خانه‌ها، انواع مکتب‌خانه‌ها، نقد و نظر متفکران و روشنگران درباره مکتب‌خانه‌ها.

● در فصل سوم زمینه‌های فکری تحول نظام آموزشی و پیدایش مدارس جدید مورد مطالعه قرار گرفته است. مطالبی چون: آشنایی با فرهنگ و تمدن و نهادهای آموزشی اروپاییان؛ قاجار و تمدن غربی، روزنامه‌ها و گسترش مدارس جدید؛ انقلاب مشروطیت و روزنامه‌ها مورد مطالعه قرار گرفته است. در بحث پیشگامان و نوآوران مدارس جدید به چند تن از آنان اشاره شده و

شرح حال و اندیشه اجتماعی و تربیتی‌شان مورد مطالعه قرار گرفته است. از این نمونه است اندیشه‌گرانی چون: میرزا تقی‌خان امیرکبیر؛ میرزا فتحعلی آخوندزاده؛ میرزا ملکم‌خان؛ میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله؛ عبدالرحیم طالبوف (طالبزاده تبریزی)؛ میرزا تقی‌خان کاشانی؛ سیدجمال‌الدین اسدآبادی؛ میرزا علی‌خان امین‌الدوله؛ حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی؛ حاج میرزا حسن رشدیه؛ حاج زین‌العابدین مراغه‌ای؛ سیدجمال‌الدین واعظ؛ میرزا علی‌اکبر صابر (طاهرزاده) شاعر و مؤلف کتاب هوپ‌هوپ.

● در فصل چهارم، انقلاب مشروطیت و مدارس جدید به بحث گذاشته شده است. در این فصل این عناوین مورد مطالعه قرار گرفته است:

گسترش مدارس جدید پس از انقلاب مشروطیت، مدارس آذربایجان در دوره مشروطیت، دولت و مدارس جدید، اوضاع مدارس از نظر بازرسان در این دوره، احزاب سیاسی و آموزش و پرورش، انجمن معارف و نقش آن در گسترش مدارس جدید، نخستین مجمع مدیران یا انجمن معارف تبریز و مدارس جدید، انجمن ایالتی آذربایجان و نقش و تأثیر آن در توسعه مدارس جدید، جمعیت نشر معارف و تأثیر آن در گسترش مدارس جدید.

● در فصل پنجم، وضعیت مدارس جدید در همه ایالات و ولایات روزگار قاجار شناسایی و معرفی شده است. در این فصل در کل نزدیک به نهمصد مدرسه و شرح وضعیت آن از نظر بانی و تأسیس‌کننده مدرسه و سرانجام فعالیت‌های آموزشی آن‌ها پرداخته شده است. نخست وضعیت مدارس ابتدایی و متوسطه در یک یک ایالات و ولایات، سپس وضعیت مدارس عالی و تخصصی و سرانجام مدارس اقلیت‌های مذهبی ایرانی و خارجی توضیح داده شده است. در این فصل اشارت‌هایی هم به مدارس ایرانیان خارج از کشور صورت گرفته است.

در این فصل که بخش اعظم کتاب را تشکیل می‌دهد، شرح حال مؤسسان و بانیان به تفصیل، تا آنجایی که اسناد اجازه می‌دهد، بیان شده و سرگذشت نه‌چندان خوشایند برخی از این مدارس توضیح داده شده است، که داستانی است به قول فردوسی «پرآب چشم». در این فصل داستان گشوده شدن و در بسیاری موارد بسته شدن آن‌ها به دلایل اندیشه‌ای مورد بحث قرار گرفته است که بسیار غم‌انگیز و قابل تأمل است.

این بخش از کتاب مطالب منحصر به فرد دارد که تاکنون تألیف نشده است. گفتنی است این کتاب با حدود چهارصد منبع تألیف شده است که بسیاری از اسناد آن دست اول است. کتاب از این نظر به‌عنوان سنگ بنای

مطالعات آموزش و پرورش است و بدون اغراق می‌توان گفت بدون مراجعه به این کتاب نمی‌توان از وضعیت نخستین آموزش و پرورش نوین در ایران سخن گفت.

● در فصل ششم، نتایج اجتماعی و سیاسی و آموزشی گسترش مدارس جدید در دوره قاجار مورد بحث و نقد قرار گرفته است که در حقیقت نتیجه‌گیری و جمع‌بندی کل مطالب کتاب است. می‌کشیم بقیه مطالب این مقاله را به بیان چکیده‌ای از این نتیجه‌گیری و یافته‌های پژوهشی اختصاص دهیم.

### نتایج و یافته‌های مطالعه مدارس جدید

پیدایش و گسترش مدارس جدید نتیجه دو عامل عمده داخلی و خارجی بود. ضرورت‌ها و نیازهای داخلی جامعه آن روزگار قاجار سبب شد که برای رهایی از یوغ جهل و عقب‌ماندگی تاریخی چاره‌ای اندیشیده شود و بنیاد نظام کهنه آموزشی در هم فرو ریزد. این وضع مصادف بود با تحولات شگفت‌انگیز قرن نوزدهم در عرصه‌های گوناگون علمی و فنی؛ به دنبال این تحولات بود که برخی از مصلحان و اندیشه‌گران بر آن شدند تا برای جبران عقب‌ماندگی‌های اجتماعی و فرهنگی و آموزشی به غرب و دستاوردهای نوین آنان متوسل شوند. این رویکرد به غرب زمانی بود که استعمارگران غربی می‌کوشیدند سیطره نفوذ و تسلط خویش را در سراسر جهان آن روزگار بگسترند. اوضاع کلی حاکم بر ایران آن روزگار زمینه‌ساز این هدف‌های استعماری بود.

خودکامی حکومتگران و واپس‌گرایی عوامل با نفوذ و وابسته به دربار و بی‌خبری حکومتگران در سراسر ایران دوره قاجار سبب شد استعمارگران یکی پس از دیگری با تطمیع حکومتگران و توسل به ترفندهای گوناگون، کشور ما را زیر سلطه اقتصادی و فرهنگی قرار دهند. خودکامان داخلی هر نوع آزادی خواهی و ترقی‌پویی را سرکوب کردند و ایران را از کاروان پیشرفت و ترقی قرن نوزدهم و بیستم باز داشتند. با این حال، به تدریج ارتباط و پیوند ایرانیان با غربیان سبب شد برخی از اندیشه‌گران اجتماعی و سیاسی به پیشرفت‌های غربیان حساس شده و بکوشند اندیشه ترقی خواهی را به راه‌های گوناگون در ایران گسترش دهند. از این نمونه بود: ایرانیانی که برای تحصیل به غرب رفته بودند؛ روزنامه‌هایی که در خارج و داخل کشور منتشر می‌شد؛ مصلحانی که در خارج و داخل کشور تأسیس مدارس جدید را تبلیغ می‌کردند؛ بازدیدهای برخی از حاکمان مانند امیرکبیر و دیگران از کشورهای همسایه و مشاهده ترقی‌های آنان در عرصه‌های گوناگون از جمله تأسیس مدارس جدید با برنامه‌های پیشرفته. فکر تأسیس نخستین مدرسه

ایرانی به سبک فرنگی را امیرکبیر پس از بازدید از کشورهای همسایه و برخورد با اندیشه‌های جدید به وجود آورد. بسیاری از معلمان این مدرسه تحصیل کرده فرنگ بودند. نخستین مدرسه ابتدایی به طرز جدید را رشديه پس از دیدن مراکز تربیت‌معلم و مدارس جدید در خارج از کشور در ایران تأسیس کرد. خود وی به وضوح بیان داشته است که فکر تأسیس مدرسه به سبک جدید را پس از آگاهی از فرهنگ و سواد در کشورهای غربی در سر پروراندم. روش جدید تدریس را که یکی از برجسته‌ترین رخدادهای آموزشی در روزگار قاجارهاست، حاج میرزا حسن رشديه به تبعیت از روش‌های آموزشی نو که در بیروت با آن آشنا شد، در ایران اشاعه داد و به همین روش آموزش بود که آوازه «رشديه» در سراسر کشور طنین‌انداز شد. بدین ترتیب هرکدام از اندیشه‌گران و ترقی‌خواهان به نحوی از انحناء بر ضرورت و لزوم تأسیس مدارس جدید در ایران تأکید نهادند و آموزش در مکتب‌خانه‌ها را مورد نقد قرار دادند. همه اندیشه‌گران اجتماعی و آموزشی بر این واقعیت تأکید نهادند که بدون تحول در شیوه آموزش هیچ تحولی امکان‌پذیر نخواهد شد.

پس از تأسیس مدرسه جدید برای نخستین بار در تبریز توسط میرزا حسن رشديه، آرام آرام البته با تحمل سختی‌ها، در دیگر ایالات و ولایات کشور مدرسه‌ها یکی بعد از دیگری گشوده شد. اما همه آن‌ها سیر تکاملی و تحولی پیدا نکرد. به دلایل گوناگون از جمله بر اثر مخالفت واپس‌گرایان و یا توان مالی نداشتن و جز این‌ها بسیاری از مدارس جدید بسته شد. گشودن مدرسه رفته رفته به یک افتخار و ضرورت تبدیل شد افرادی از میان اقبشار گوناگون چون: روحانیان، تجار، روشنفکران، حکومتگران، مالکان و ... به گشودن مدرسه اقدام کردند. گرچه در این راه نخبه‌ها دیدند و تهمت‌ها شنیدند، اما سرانجام توانستند کم و بیش توفیق‌هایی نیز به دست آورند. مدارس امروز ما که به گستردگی سرزمین ایران است، سنگ بنایش در آن روزگار نهاده شد. حتی دانشگاه تهران پایه‌هایش در دوره قاجار نهاده شده بود و رضاشاه آن را گسترش داده و همه اقدام‌های آموزشی را به اسم خود رقم زد.

انقلاب مشروطیت که هدفش برقراری حکومت قانون بود سبب شد نخبه‌ها و مصلحان اجتماعی گسترش مدارس جدید را در سرلوحه اقدام‌ها و مطالبات خود قرار دهند. پس از این بود که گشودن مدرسه‌های جدید بیش از پیش سرعت گرفت.

اما این تأکیدها به دلایل گوناگون از جمله مخالفت نمایندگان بزرگ مالکان و بزرگ سرمایه‌داران و دیگر حکومتگران آن روزگار، تأسیس مدارس و گسترش آموزش‌وپرورش سیر تکاملی و تحولی طی نکرد و در آخر حکومت دوره قاجار با اینکه توفیق‌هایی در تأسیس مدارس جدید صورت گرفته بود، اکثر توده‌های مردم

از نعمت سواد بی‌بهره ماندند. برخی از تاریخ‌نگاران دوره قاجار معتقدند که هم حکومتگران و هم رهبران مشروطیت درک درستی از مفهوم مشروطیت نداشتند و هریک آن را به گونه‌ای تفسیر می‌کردند.

برای نخستین بار در تاریخ ایران برای نظام آموزشی قوانینی در مجلس وضع شد و وزارت معارف به صورت رسمی تأسیس گردید، برای مدارس برنامه‌هایی تنظیم شد. به‌طور کلی نهاد آموزش و پرورش رسمیت یافت و سیر صعودی و پیشرفت قابل ملاحظه‌ای کرد. آموزش و پرورش از این دوره به بعد، اما با فراز و فرودهای بسیار پیش رفت. انجمن‌ها و احزاب برآمده از مشروطیت بر اهمیت مدارس در مرام‌نامه‌هایشان تأکید کردند و آموزش و پرورش را به‌عنوان محور پیشرفت‌ها معرفی کردند. نقش دولت در گسترش مدارس تغییر کرد و به این امر بیش از پیش توجه شد. برخی از حکومتگران پای مردمی که علاقه‌مند گشودن مدارس جدید بودند برای تأسیس مدارس کمک‌های قابل ملاحظه‌ای کردند. اما این توجه به آن اندازه نبود که شمار بیشتری از مردم بتوانند از نعمت سواد بهره‌مند شوند.

در کل می‌توان گفت در شیوه‌های آموزش نوین در مقایسه با روش‌های آموزشی سنتی، تغییر و تحولاتی روی داد و از آن به بعد آموزش و پرورش سیر تحولی به خود گرفت که وضعیت فعلی نتیجه این تحول‌ها است. خلاصه تغییراتی که صورت گرفت به این شرح بود:

در هدف‌های آموزش تغییراتی به وجود آمد. شروع نظام آموزشی جدید با آموزش متوسطه و عالی نشانگر واقعیت است که جامعه نیاز به تحول در آموزش را با جان و دل احساس کرده بودند و رفع نیازهای نظامی و علمی و فنی و سیاسی از جمله هدف‌های آموزش نوین بود. در آموزش، افزون بر خواندن و نوشتن تلاش شد دروسی چون جغرافی و تاریخ جهت شناخت ملل و سرزمین‌های دیگر، صنایع، علوم و فنون، ریاضیات، هندسه، فیزیک و شیمی هرچند به صورت ناقص در محتوای دروس گنجانده شود. این در حالی بود که مطالعه علوم جدید از سوی برخی متعصبان جرم شمرده می‌شد. محورهای آموزش بر مبنای نیاز جامعه رو به رشد تدوین شد و مکتب‌خانه‌ها چند سالی به موازات نظام جدید به فعالیت خود ادامه داد. مدارس هر کدام نظام‌نامه‌ای داشتند و بر مبنای آن اداره می‌شدند. در این نظام‌نامه‌ها وظایف همه کارکنان و دانش‌آموزان و اولیا مشخص شده بود. حتی در برخی از مدارس زبان‌های خارجه و بیگانه تدریس می‌شد. در اثر گسترش آموزش زبان بیگانه ترجمه کتاب‌ها هم به سنت رونق یافت. معلمان مدارس جدید در بسیاری موارد تفاوت‌های اساسی با مکتب‌داران داشتند. چه از نظر روش‌ها چه دانش و مهارت و چه ویژگی‌های شخصی و جزاین‌ها. برخی از آنان تحصیل کرده‌های

خارج از کشور بودند. در سال ۱۲۹۰ ش در قانونی که برای اعزام محصل به خارج از کشور به تصویب رسید قید شده بود پانزده تن از آنان در رشته تعلیم و تربیت تحصیل کنند، یا در سال ۱۲۹۷ ش نصیرالدوله بدر، وزیر معارف وقت، دارالمعلمین مرکزی را به ریاست ابوالحسن فروغی و دارالمعلمات را به ریاست مؤدب‌الملک (سید ریشار) تأسیس کرد. متأسفانه تأسیس مراکز تربیت معلم را دیر آغاز کردند. این در حالی بود که تأسیس مدارس جدید در بیشتر موارد توسط معلمانی اداره می‌شد که هیچ دوره آموزشی ندیده بودند. جز میرزا حسن رشدیه که در بیروت دوره تربیت معلم دید و شیوه جدید آموزش را او به ایران آورد و خود نخستین مدرسه جدید را در تبریز گشود و رنج‌ها دید و تهمت‌ها شنید و گاهی مورد ضرب و شتم قرار گرفت. بقیه معلمان و مدیران بیشترشان روی علاقه شخصی به امر تدریس مشغول می‌شدند. در کل می‌توان گفت معلمان آگاهی‌های زیادی از روش‌های تدریس مبتنی بر روان‌شناسی و علوم تربیتی یا روان‌شناسی یا دیگری نداشتند. درآمد معلمان نیز اندک بود. اما با عزت نفس زندگی می‌کردند و در جامعه ارج و منزلتی داشتند. به‌طور کلی می‌توان گفت مدارس جدید تفاوتشان با مکتب‌خانه‌ها شیوه‌ها و روش‌های تدریس و محتوای درس‌ها و نوع مکان‌ها بود. با مدیران و معلمانی متفاوت از مکتب‌داران. با این حال گاهی خود مکتب‌داران، مکتب‌خانه‌شان را به مدرسه جدید یا دبستان تغییر می‌دادند.

تحول در شیوه‌های ارزشیابی نیز یکی دیگر از ویژگی‌های مدارس جدید در مقایسه با مکتب‌خانه‌ها بود. در مکتب‌خانه به تشخیص مکتب‌دار، آن‌گاه که دانش‌آموز عم جزء یا قرآن را یاد می‌گرفتند با مراسم خاصی فارغ‌التحصیل محسوب می‌شدند ولی در دبستان در آغاز تأسیس مدارس جدید گروهی از معلمان و مدیران از دانش‌آموزان امتحان شفاهی به عمل می‌آوردند. بعدها پس از تأسیس ادارات معارف برنامه امتحانی نیز برای مدارس تدوین شد و برای دانش‌آموزان در پایان تحصیلی گواهی‌نامه صادر می‌شد. جالب اینکه یکی از مهم‌ترین ویژگی مدارس آن روزگار همکاری والدین با مدرسه و کارکنانش بود. در مدرسه در بیشتر موارد به روی اولیا باز بود، گاهی هم مدرسه مرکز مبارزات سیاسی بود. به‌ویژه در دوره مشروطیت.

به رغم دستاوردهای قابل ملاحظه نسبت به مکتب‌خانه‌ها، آموزش و پرورش نوین مسائل و مشکلاتی نیز داشت. نظام آموزشی برای خود مسئله مطرح نکرد. کلاً از خود نپرسیدند انسان آرمانی‌شان چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد. آموزش به صورت نظام‌دار از دوره ابتدایی تا متوسطه تحول نیافت. تحولات در سطح نازل در جا زد و گسترش در خور نیافت. در شیوه‌های تدریس، ارزش‌یابی



و جز این‌ها تحولی صورت نگرفت. محتوا چندان تحولی نیافت و چند درس به همان صورت نخستین در مدارس تدریس محتوا شد. سال‌ها طول کشید تا مراکز تربیت‌معلم تأسیس شد و آن اسم گسترش در خور پیدا نکرد. شمار مراکز تربیت‌معلم بسیار اندک و منحصر به برخی از شهرهای بزرگ مثل تهران و تبریز و جز این‌ها بود.

کوتاه سخن اینکه همانند تغییرات چندان قابل ملاحظه‌ای که در وضعیت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی پیش‌نیامد مدارس نیز به‌عنوان نهادی وابسته به شرایط حاکم با حرکتی کند و کم‌تحول پیش رفت. نتیجه اینکه با تمام تلاش‌هایی که در راه گسترش آموزش صورت گرفت در اواخر دوره قاجار توده‌ عظیمی از مردم سراسر کشور همچنان بی‌سواد و ناآگاه از فرهنگ نو باقی ماندند. برای گسترش علوم و فنون و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و به‌طور کلی برای ایجاد نهادهای آموزشی لازم برای پیشرفت‌های علمی و فنی و صنعتی و کشاورزی گام‌های لازم برداشته نشد. می‌توان نتیجه گرفت که بسیاری از مسائل آموزشی امروزه به‌عنوان مسائل مزمن بازمانده از دوره قاجار و پس از آن است که هنوز مورد نقد صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران و مردم است.